



## شهر معلول\*

□ گیسو قائم (معمار و شهرساز)

مسئله استفاده از فضاهای شهری را حساسیتی خاص می‌بخشد، این است که این فضاها چونان سدی غیرقابل عبور در مقابل بخش دیگری از جامعه، که تلاش در پنهان کردن خویش دارد، پدیدار می‌گردد. این بخش از جامعه همان معلولین جسمی حرکتی هستند.

۸ سال دفاع مقدس سبب گشت که بخشی از فعال ترین جوانان کشور دچار معلولیت گردند. اینان نه به خاطر «معلول بودن خویش» که به سبب «معلول بودن شهر» از فعالیت، کار، زندگی و استراحت در فضای شهری باز می‌مانند. نابسامان بودن فضاهای شهری و عدم انطباق آن با نیازها و خواسته‌های این گروه، علاوه بر منزوی کردن آنان باعث می‌شود تا در بلند مدت خسارت‌های اجتماعی-اقتصادی عظیمی بر کشور وارد آید.

در شهر تهران جانبازان و آسیب دیدگان ما از همان اولین لحظه‌ی خروج از منزل، با موانع فراوان روبرو می‌شوند. حضور اتومبیل عرصه را تنگ تر کرده است. در حالی که انواع تابلوهای راهنمایی برای اتومبیل در جای جای شهر دیده می‌شود، در بسیاری از محلات شهر، هیچ نوع علائم راهنمایی اختصاصی برای جانبازان و معلولان ما فراهم نیست.

به عبارتی دیگر، جانبازان و آسیب دیدگانی که برای حرکت

هیچ جسم کاملی در طبیعت نیست که سازگار با جانی که در آن است، نباشد. زمانی که جان در گرفتاری باشد، جسم معلول می‌گردد و زمانی که جسم ناقص گردد، اگر تلاشی برای رفع نقص صورت نگیرد، جان به سر می‌آید.

اگر بپذیریم که شهر تبلور کالبدی جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند؛ پس شهر جسم است و جامعه جان آن. این بدیهی است که وقتی جسم شهر دچار معلولیت باشد، جان آن به سردرگمی و آشفته حالی گرفتار می‌شود. شهر کنونی ما «معلول» است و به این دلیل نمی‌تواند به خواسته‌های روح خویش، یعنی جامعه‌ی درون آن، جواب بگوید.

وجود نقایص کالبدی فراوان در شهر کنونی، عملاً استفاده مفید از فضاهای شهری را نه تنها به حداقل رسانیده که در بسیاری موارد غیر ممکن نیز ساخته است.

بحرانی شدن مسأله در این است که آن بخش از جامعه که به سبب ناتوانی جسمی- حرکتی، عملاً از استفاده‌ی فضاهای شهری محروم گشته اند، علت را نه در «معلول بودن شهر» که در «معلول بودن خویش» جستجو کرده و خود را از نزدیک شدن به این فضاها باز می‌دارند. به طور معمول این بخش از جامعه را سالمندان، خردسالان و بیماران تشکیل می‌دهند، اما آنچه



معلولیت در جامعه یا بحث Mainstreaming از دوران کودکی در ذهن آنها خواهد نشست و چنین کودکانی زمانی که مسئولیت طراحی مکانی را بر عهده شان گذاشته شود، حتماً طراحی را برای همه انجام خواهند داد.

مسأله‌ی دیگر آموزش در سطوح مختلف اجراست. یعنی اگر زمانی طراحان ما به حدی از آگاهی و تعهد در این زمینه دست یافتند که طراحی مناسب برای معلولین ارائه نمایند، مجریان ما که از سطح مهندس ناظر تا حد کارگر ساده‌ی ساختمانی مسئولیت اجرا را بر عهده دارند، می‌توانند این طرح را به درستی به اجرا درآورند. به نظر می‌رسد باید دوره‌های آموزشی جهت توجیه این مسأله برای این گروه از مسئولین وجود داشته باشد. قابل ذکر است که انجام این دوره‌های آموزشی می‌تواند در مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن صورت پذیرد.

در سطح عمومی نیز باید از طریق صدا و سیما، بوسیله‌ی پیام‌های کوتاه یا فیلم‌های آموزشی، اطلاعاتی به افراد عادی داده شود. در این حالت فردی که تصمیم دارد برای مثال در پیاده‌رو کوچی خود، برای رفت و آمد اتومبیلش به پارکینگ منزل دخل و تصرفی کند، با در نظر گرفتن معلولین جسمی - حرکتی این تغییرات را خواهد داد. البته باید توجه داشت که بسیاری از این موانع نه عمدتاً بلکه به دلیل ناآگاهی به وجود می‌آیند.

کلاً باید سیستم‌های تشویقی و تنبیهی نیز جهت ترغیب نگرش صحیح به مسأله معلولیت در جامعه اتخاذ گردد، زیرا این دو مسأله که شاید در وهله‌ی اول به حالت اجبار و یا ترحم به نظر رسد در مدت طولانی دقیقاً تصور عادی جلوه‌سازی را در ذهن‌ها خواهد نشانید. برای مثال در کشور آلمان اگر یک راننده‌ی اتوبوس و یا راننده‌ی قطار به فرد معلولی که می‌خواهد وارد قطار شود کمک نکند، در قبال آن تنبیه مالی می‌شود؛ همچنین اگر فرد عادی یک فرد معلول را در سوار شدن به قطار کمک کند، شخص کمک‌کننده از پرداخت بلیط برای سوار شدن معاف می‌شود. در نتیجه مشخص است که با در نظر گرفتن این مسائل حتی اگر مانع کوچکی بر سر راه معلول برای سوار شدن به قطار یا اتوبوس پیش آید، به راحتی با یاری دیگران این مشکل رفع خواهد شد. اگر همین شیوه‌ها در مورد مناسب‌سازی ساختمان‌ها و فضاهای شهری به کار گرفته شود، بی‌تردید بسیار مؤثر خواهند بود. تصور کنید که اگر قرار باشد سینماهایی که برای معلولین مناسب‌سازی می‌شوند در پرداخت مالیات به آنها تخفیف داده می‌شود و یا بر عکس سینمایی که هیچ اقدامی در مناسب‌سازی سینما برای معلولین انجام نداده، روزهای پنجشنبه و یا جمعه تعطیل باشد، مشخص است که تا چه حد صاحبان سینماها علاقه‌مند به رعایت این مناسب‌سازی خواهند بود.

امید است گردآوری این مطالب، راهگشایی باشد برای هر چه کمتر شدن شهرهای معلول.

خود از وسایل کمکی و یا صندلی چرخدار استفاده می‌کنند (و حتی اغلب عابران پیاده و افراد کهنسال)، هنگام رفت و آمد در گذرگاه‌های شهری با مشکلات متعدد روبه‌رو می‌شوند. افراد سالخورده، مادرانی که کودکان خود در کالسکه حمل می‌کنند و معلولین با وسایل کمکی یا صندلی چرخدار، از قطع پیوستگی حرکت در راسته‌ی پیاده‌دچار مشکل گشته و گاه از حرکت باز می‌ایستند. گاه یک پله، یک گذرگاه باریک و یا یک کف خالی، از جمله عوامل بازدارنده‌ی خروج معلولین از منزل به شمار می‌رود، و همین مسأله عمده‌ترین عامل انزوای معلولین می‌گردد. رفع این موانع از پراهمیت‌ترین اقداماتی است که ضامن مشارکت هر چه بیشتر معلولین در امور مربوط به جامعه خودشان خواهد بود.

اما این موانع چگونه از بین می‌روند و چرا پس از سال‌ها که مسأله عادی جلوه دادن معلولیت در جامعه مطرح شده است، هنوز هم این موانع ساخته می‌شوند؟ چرا پس از سال‌ها که از تصویب «ضوابط و مقررات شهرسازی و معماری برای معلولین» توسط شورای عالی شهرسازی و معماری ایران می‌گذرد، هنوز هیچ یک از قسمت‌های این ضوابط به صورت جدی به کار گرفته نمی‌شود، و چرا پس از نیم قرن که در کشورهای پیشرفته این مسأله مطرح شده و پس از ۲۰ سال که از سال بین‌المللی معلولین می‌گذرد، چنین وضعیتی در شهر ما و در کشور ما به چشم می‌خورد.

عمده‌ترین مسئولیت این مشکلات بر عهده‌ی طراحان، معماران و شهرسازان است، اما آیا می‌توان در این رابطه بر آنها خرده گرفت؟ در تمام دوره‌ی آموزش رشته‌ی معماری هیچ صحبتی از طراحی برای همه و نه فقط طراحی برای افراد جوان و چالاک به میان نمی‌آید. معدود دانشجویانی که به دلایلی شخصی به این مسأله پی می‌برند، فقط آنرا در مرحله‌ی پروژه‌ی نهایی خود می‌توانند مطرح نمایند. در تمام دروس طراحی و فنی ساختمان سخن از طراحی برای انسان‌ش است، انسانی سالم، قد بلند، چالاک و به احتمال خیلی زیاد مرد. در صورتی که انسان‌ها می‌توانند از A تا N متفاوت باشند، متفاوت از نظر قد و وزن و شکل و رنگ، سلامتی و توانایی. بنابراین یک طراح موفق و یک طراحی همگانی که در آن همگان عادی جلوه نمایند، طراحی است که طرح او برای یکی راحت و برای دیگر دشوار نباشد.

راه حل مهم در این زمینه تغییر در سیستم آموزشی است. البته این سیستم آموزشی، از سطوح ابتدایی تا عالی را در نظر می‌گیرد. یعنی اگر فرزندان ما از سال‌های اول آموزش ابتدایی در کتب درسی خود عکس کودک معلول را در کنار کودکان دیگر ببینند، یا کودکان معلول را هم در برنامه‌های کودک تلویزیون مانند دیگر کودکان مشاهده نمایند و یا فرزندان معلول این کشور در کنار دیگر کودکان در سر کلاس درس حاضر باشند، آن وقت مسأله عادی جلوه دادن